

فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن در ایران

دکتر محمد عبداللهی*

امید قادرزاده**

تاریخ دریافت: ... ۸۲/۹/۳

تاریخ پذیرش: ... ۸۳/۴/۳۰

چکیده

وجود احساس نزدیکی و پذیرش اجتماعی در بین اقوام ایرانی، یکی از مطمئن‌ترین راه‌های نیل به همبستگی و وفاق اجتماعی در ایران به شمار می‌آید. این مقاله با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی، به بررسی میزان فاصله اجتماعی ساکنان شهر بانه (که به لحاظ قومیتی کرد هستند) از اقوام ایرانی و عوامل مؤثر بر آن می‌پردازد. در این پژوهش، منظور از فاصله اجتماعی، گرایش اعضای یک قوم به پذیرش یا طرد اعضای اقوام دیگر است. این گرایش ابعاد شناختی، عاطفی و آمادگی برای عمل را شامل می‌شود. بنابراین برای تحلیل آن با

* عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مرور دیدگاه‌ها و نظریه‌های سطح خرد جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی و منابع تجربی موجود، چارچوب مفهومی مناسبی تنظیم گردیده است.

در اجرای تحقیق از روش پیمایشی و برای گردآوری داده‌ها نیز از پرسشنامه استفاده شده است. مصاحبه با نمونه ۳۹۹ نفری از ساکنان شهر بانه نشان می‌دهد که پاسخگویان، کم‌ترین فاصله اجتماعی را با قوم فارس و بیش‌ترین فاصله را با قوم عرب دارند. در جمع‌بندی سلسله‌مراتب ترجیحات قومی، در بین پاسخگویان به ترتیب اقوام فارس، آذری، بلوچ، لر و عرب قرار می‌گیرند.

یافته‌های تحقیق، ناکافی بودن رویکردهای مبتنی بر جامعه‌شناسی خرد را در مطالعه و بررسی فاصله قومی در ایران نشان می‌دهد. با توجه به این که مسئله فاصله قومی و به تبع آن تعاملات اقوام در ایران، متأثر از فضای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور و تحولات تاریخی مرتبط با آن است، توجه به دیدگاه‌ها و نظریه‌های سطح کلان نظیر نظریه استعمار داخلی هشتر، که بر متغیرهایی نظیر میزان محرومیت، میزان تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی در بین اقوام در شکل‌گیری هویت و بسیج قومی تأکید دارد و تلفیق آن‌ها با نظریه‌های سطح خرد، ضروری به نظر می‌رسد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مسئله فاصله اجتماعی بین اقوام در ایران وجود دارد و لذا اهمیت و ضرورت اتخاذ و تدوین سیاست قومی مناسب در ایران در جهت کاهش این فاصله‌ها مورد توجه و تأکید خاص قرار گرفته است.

مقدمه

ایران جامعه‌ای چندقومی است و اقوام متعددی در مناطق مختلف آن زندگی می‌کنند. این اقوام علاوه بر اشتراکات فرهنگی، هر یک دارای ویژگی‌های زبانی، محلی و فرهنگی خود هستند. بدون تردید، وحدت و یکپارچگی ملی ایران، مرهون همزیستی و روابط مسالمت‌آمیز تاریخی اقوام با یکدیگر بوده، از این رو نمی‌توان مسئله وحدت و یکپارچگی ملی ایران را

بدون در نظر گرفتن مفاهیم، همگرایی و همزیستی بین فرهنگی و بین قومی توأم با حفظ هویت‌ها مورد توجه قرار داد.

در این نوشتار، قوم، به اجتماعی از افراد اطلاق می‌شود که برای خود سرگذشت تاریخی (منشأ و نیاکان)، سرزمین، آداب و رسوم، زبان و نهادهای فرهنگی مشترکی قائل‌اند و در برابر آن‌ها احساس تعلق، تعهد و وفاداری کم‌وبیش مشترکی دارند. این احساس جمعی مشترک که معمولاً با ضمیر جمعی «ما» بیان می‌شود ضمن ایجاد همبستگی بین اعضای هر قوم، مرزهای نمادین و فاصله اجتماعی هر قوم را از اقوام دیگر تعیین می‌کند. میزان پای‌بندی اعضای هر قوم به هویت قومی خود و فاصله اجتماعی آنان با اقوام دیگر متفاوت است و این تفاوت تابعی از عوامل عدیده است که شناخت آن‌ها یکی از اهداف اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. سنجش فاصله اجتماعی اقوام ایرانی، موضوع اصلی مورد توجه در این مقاله است. مفهوم فاصله اجتماعی برای آن به کار می‌رود که میزان احساس نزدیکی یا پذیرشی را که اعضای یک گروه در قبال گروه دیگر دارند، بسنجد. این مفهوم اغلب برای سنجش درجه صمیمیت ممکن در روابط اجتماعی گروه‌های مختلف نژادی و قومی و رابطه بین اعضای آن‌ها به کار می‌رود (کوئن، ۱۳۷۴: ۱۳۱).

اصطلاح «فاصله اجتماعی» (social distance) را برای اولین بار پارک و بورگس از جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو به مجموعه‌ی واژگان جامعه‌شناسی وارد کردند. بوگاردوس (Bogardus) از شاگردان پارک، در ادامه فعالیت‌های جامعه‌شناسان این مکتب، در بررسی علمی مسائل شهری، موضوع مهاجرت خارجی‌ان متعلق به نژادها و اقوام مختلف به ایالات متحده و مسائل و کشمکش‌هایی را که به هنگام جذب و درهم‌آمیخته‌شدن آن‌ها در جامعه و فرهنگ امریکا پیش آمد، مورد بررسی قرار داد. بوگاردوس بر آن بود تا شیوه‌ای بیابد که به وسیله آن بتواند میزان تمایل اعضای گروه‌های مختلف قومی را نسبت به برقراری روابط اجتماعی با یکدیگر مورد سنجش قرار دهد و همچنین میزان فاصله‌ای را که اعضای یک گروه

قومی معین نسبت به گروه غیر خودی احساس می‌نماید، مشخص کند. وی در این راستا مقیاس فاصله اجتماعی را ابداع نمود (Neuman, 1997: 163). این مقیاس امروزه برای برآورد میزان فاصله و تضاد بالقوه و واقعی موجود در بین گروه‌های فرهنگی، صنعتی، سیاسی، نژادی، مذهبی و غیره به کار برده می‌شود.

بعد از ابداع مقیاس مذکور، تحقیقات بسیار زیادی در زمینه سنجش فاصله اجتماعی بین قومیت‌ها، نژادها و گروه‌های مختلف با استفاده از آن صورت گرفته است.

حیدری (۱۹۹۷) در تحقیقی تحت عنوان «آزمون تجربی فاصله اجتماعی دانشجویان امریکایی از دانشجویان غیر امریکایی» به بررسی و تحلیل رابطه فاصله اجتماعی با متغیرهایی چون «میزان تعاملات اجتماعی، جنسیت، حضور در کلیسا، میزان ادراک از منابع کمیاب جامعه» در دانشگاه ایالت داکوتای جنوبی پرداخته است. نتایج، حاکی از وجود رابطه معنادار بین فاصله اجتماعی و اغلب متغیرهای مستقل (به استثنای متغیر حضور در کلیسا) مورد توجه در پژوهش بوده است. ورکوتن (Verkuten) و کینکت (Kinket)، در تحقیقی تحت عنوان «فواصل اجتماعی در جوامع چند قومی، سلسله مراتب قومی در میان نوجوانان هلندی» در سال ۲۰۰۰ به بررسی رابطه فاصله اجتماعی نوجوانان هلندی از اندونزیایی‌ها، مراکشی‌ها، یوگسلاوها و ترک‌ها با متغیرهایی نظیر «سن، جنسیت، سطح پیش‌داوری، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و میزان آگاهی از قومیت‌های دیگر» پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش حاکی از وجود رابطه معنادار میان فاصله اجتماعی و متغیرهای مستقل مورد توجه بوده است.

فاصله قومی از جمله موضوعاتی است که در ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر از لحاظ نظری و تجربی، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، به تعدادی از منابع پژوهشی که تا حدودی با موضوع مورد بررسی مرتبط بوده، به طور مختصر پرداخته می‌شود. اصغری فرد (۱۳۷۵) در تحقیق خود پیرامون «بررسی تطبیقی شکل غالب بر الگوهای همبستگی اجتماعی در میان اقوام ایرانی (ترک و لر) و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن» به بررسی

رابطه متغیرهای «سطح تحصیلات، سطح توسعه منطقه (محروم / برخوردار)، نوع قومیت و محل زندگی افراد» با متغیر میزان قوم‌گرایی به عنوان شاخصی برای سنجش همبستگی اجتماعی پرداخته است. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که افزایش سطح تحصیلات از طریق بالا بردن سطح آگاهی‌های فردی و اجتماعی در کاهش قوم‌گرایی مؤثر است و متغیرهای سطح توسعه منطقه، قومیت و محل زندگی افراد، به شکل غیرمستقیم بر قوم‌گرایی تأثیر می‌گذارند. یوسفی (۱۳۸۰) در مقاله تحقیقی «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران» کم و کیف روابط بین قومی و همچنین هویت ملی اقوام پنج‌گانه کشور (آذری، فارس، بلوچ، کرد و لر) را تشریح نموده و سپس ارتباط این دو خصوصیت در نزد اقوام مذکور را مورد تحلیل قرار داده است. نتایج حاصله نشان داده است که با افزایش همکاری‌های بین قومی، که از ترکیب سه نوع رابطه فکری، عاطفی و معیشتی اقوام حاصل می‌شود، تعلق و وفاداری اقوام به اجتماع ملی افزایش پیدا می‌کند و در مقابل، با افزایش تعارضات و خصومت‌های قومی، تعلق و وفاداری اقوام به اجتماع ملی تضعیف می‌گردد.

مهم‌ترین مسئله نظم اجتماعی، برای دورکیم و تا حدی تونیس، اعتماد و همبستگی اجتماعی است، یعنی این که بدون انسجام و نوعی اعتماد، پایداری نظم اجتماعی ممکن نیست (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۲). وجود همبستگی و اعتماد اجتماعی در سطح جامعه می‌تواند دلالت بر وجود احساس نزدیکی و پذیرش اجتماعی در بین گروه‌ها و اقوام مختلف باشد که این امر موجبات شکل‌گیری هویت جمعی عام را در سطح اجتماع جامعه‌ای فراهم می‌آورد و موجب می‌گردد که جامعه به هنگام برخورد با فرهنگ‌های دیگر، ضمن این که بتواند در مقابل آثار مخرب آن‌ها از خود مصونیت بیش‌تری نشان دهد، هم‌زمان قادر باشد با آن‌ها به صورتی فعال برخورد نماید.

امروزه در اغلب جوامع چندقومی، فاصله اجتماعی، یکی از مسائل اساسی است که در جامعه‌شناسی مورد توجه خاص قرار گرفته است. مسئله فاصله اجتماعی موضوع جدیدی

نیست، ولی با توجه به اهمیت روزافزون آن در فرآیند ملت‌سازی و تقویت هویت و همبستگی اجتماعی عام در هر جامعه، به ویژه در شرایط جهانی شدن، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. وجود فاصله وسیع و احساس دوری در بین اقوام ایرانی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تضادهای قومی و در سطح بالاتر شکاف‌های قومی باشد که این امر، اقتدار ملی و هویت جمعی عام ایرانی را در سطح داخلی و خارجی تضعیف و متزلزل خواهد نمود. از هم‌گسیختگی‌های اجتماعی و فاصله‌های قومی، ساخت قطعی را به همراه خواهد داشت؛ در چنین شرایطی است که ما به جای همفکری، همدلی و همیاری بین‌قومی، با تضادها و تعارضات و ائتلاف پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های اقوام مواجه خواهیم شد.

بررسی موضوع مذکور، با توجه به خصوصیات و معضلات استان کردستان و بنا بر دلایل ذیل اهمیت و ضرورت بیش‌تری پیدا می‌کند.

۱- وجود زمینه‌های بالقوه برای رشد و برجسته شدن هویت قومی که ممکن است با هویت ملی در تعارض باشد؛

۲- مرزی بودن و همجواری با کردستان عراق و موقعیت استراتژیک استان کردستان، به ویژه شهر بانه؛

۳- وجود تفاوت‌های زبانی، قومی و مذهبی استان کردستان با سایر اقوام ایرانی (ظهیری‌نژاد، ۱۳۷۹)؛

۴- محرومیت و توسعه‌نیافتگی استان کردستان در مقایسه با سایر نقاط کشور و در واقع «وجود یک شکاف بارز اقتصادی - اجتماعی بین استان کردستان با بسیاری از مناطق کشور. در رتبه‌بندی استان‌های کشور براساس شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی، همانند رشد جمعیت، شهرنشینی، سواد، اشتغال، دسترسی به آب و لوله‌کشی، تعداد پزشک، امکانات بهداشتی و درمانی، امکانات و لوازم خانگی در سال ۱۳۷۵، این استان، رتبه هشت را به لحاظ محرومیت در بین استان‌های کشور به دست آورده است و از محروم‌ترین استان‌های کشور محسوب

می‌شود» (امیراحمدیان، ۱۳۷۵: ۱۰۶-۱۲۷)؛ و

۵- اهمیت تاریخی استان کردستان، به ویژه از نظر سوابق جنبش‌های قومی (احمدی، ۱۳۷۵: ۷۸).

۶- با توجه به موقعیت و شرایط حساس ایران در عرصه داخلی و بین‌المللی، به کارگیری توانمندی‌ها و قابلیت‌های اقوام متعدد ضروری به نظر می‌رسد و این مهم، مستلزم شناخت و بررسی اقوام ایرانی در ابعاد مختلف، به ویژه در بعد گرایش‌ها، تعاملات و پذیرش اجتماعی در بین اقوام ایرانی است.

با توجه به موارد فوق، میزان فاصله اجتماعی ساکنان شهر بانه (که به لحاظ قومیتی کرد هستند) از دیگر اقوام ایرانی مورد توجه قرار گرفته است. شهرستان بانه با ۱۵/۸۴۵ کیلومتر مربع مساحت در غرب کشور و در شمال غربی استان کردستان واقع شده است. بنا به سرشماری سال ۱۳۷۵، دارای ۱۰۵/۶۰۶ نفر جمعیت بوده که از این تعداد ۵۵/۴۳۳ نفر در شهر سکونت دارند. داشتن بیش از ۱۲۰ کیلومتر مرز مشترک با کردستان عراق و رواج مبادلات مرزی موجب گردیده که از دیرباز یکی از مهم‌ترین منابع درآمد ساکنان این شهرستان، معاملات مرزی باشد. همین موقعیت اقتصادی موجب شده که هرروزه از اقصی نقاط کشور، افراد بی‌شماری از قومیت‌های مختلف (به‌ویژه فارس و آذری) جهت خرید و معاملات تجاری به این شهرستان روی بیاورند. همچنین، بیش تر افراد غیربومی ساکن در شهر بانه را کسانی تشکیل می‌دهند که در پست‌های مدیریتی، اداری و نظامی مشغول به خدمت هستند و به لحاظ قومیتی اغلب فارس و آذری هستند. این تعاملات موجب گردیده که ذهنیت‌ها و نگرش‌های متفاوتی نسبت به اقوام مذکور شکل بگیرد.

مقاله حاضر تلاش دارد تا با طرح پرسش‌های زیر، کم‌وکیف این نگرش‌ها و تعاملات را نشان دهد.

۱- میزان فاصله اجتماعی ساکنان شهر بانه از اقوام فارس و آذری‌زبان چقدر است؟ به

عبارت دیگر، ساکنان شهر بانه چه میزان با اقوام مذکور احساس نزدیکی یا دوری می نمایند؟

۲- عوامل مؤثر بر فاصله اجتماعی از اقوام فارس و آذری کدامند؟

بنابراین هدف این مقاله، سنجش فاصله اجتماعی ساکنان شهر بانه از دیگر اقوام ایرانی است. با توجه به سوابق همجواری جغرافیایی، سکونت تعداد قابل ملاحظه‌ای از آذری‌زبان‌ها و فارس‌زبان‌ها در بانه و مراودات فرهنگی و اقتصادی آنان با اقوام فارس و آذری، فاصله اجتماعی مردم بانه با اعضای دو قوم مذکور بیش تر مورد توجه قرار گرفته است.

مبانی نظری

فاصله اجتماعی، پدیده‌ای اجتماعی است که در عمل با احساس دوری یا نزدیکی، پذیرش یا عدم پذیرش اجتماعی بین افراد و اعضای گروه‌های اجتماعی، از جمله اقوام مرتبط است؛ بنابراین بیش تر در جامعه‌شناسی خرد مورد توجه قرار گرفته است. به همین دلیل در این پژوهش بیش تر از منابع نظری و تجربی جامعه‌شناختی موجود در سطح خرد استفاده شده است.

در دیدگاه کنش متقابل نمادی مسئله فاصله اجتماعی، با مفاهیم «خود و دیگری» ارتباط پیدا می‌کند. لذا با توجه به مفاهیم مذکور، بررسی فاصله اجتماعی از چند جهت حائز اهمیت است: اول این که فاصله اجتماعی در صورت وجود و تمایز قائل شدن بین «خود و دیگری» معنی و مفهوم پیدا می‌کند. دوم این که شکل‌گیری «خود در ارتباط با دیگران» مبنای شکل‌گیری هویت جمعی افراد بوده، میزان و دایره تعلقات فردی را مشخص می‌نماید و به تبع آن، در کم و کیف تعاملات افراد با دیگران تأثیر بسزایی دارد.

بنا به اعتقاد کولی، «خود» اغلب یک «خود» اجتماعی است و در جریان تعاملات و مناسبات با دیگران شکل می‌گیرد و آگاهی شخص از خودش، بازتاب افکار دیگران در مورد اوست. از این رو به هیچ وجه نمی‌توان از خودهای جداگانه صحبت نمود (کاوزر، ۱۳۷۳:

(۴۱۰). هربرت میدنیز «خود» را محصول مشارکت در زندگی گروهی می‌داند، در این میان، وی جایگاهی اساسی برای موقعیت اجتماعی تعاملات قائل است، چرا که شکل‌گیری کنش در خلال فرآیند برداشت از خود، همیشه در یک موقعیت اجتماعی خاص صورت می‌پذیرد (همان منبع، ۴۴۶-۴۴۹).

از نظر مانفرد کان، داشتن مفهومی از خود در تنهایی و انزوا میسر نیست. «خود» همان هویت اجتماعی است که نسبتاً پایدار و تغییرناپذیر است و در فرآیند تعامل اجتماعی با درونی شدن ایستارهای مختلف دیگران نسبت به خود شکل می‌گیرد (کرایب، ۱۳۷۸: ۱۱۰).

هویت جمعی افراد با میزان و کم و کیف فاصله اجتماعی آنان از دیگران رابطه دارد. توجه به مفهوم مذکور در بررسی حاضر از آن جهت است که هویت جمعی افراد، موجبات شناسایی «خود و دیگری» را به واسطه داشتن ابعاد همانندی و تمایز فراهم می‌سازد و در بین اعضای یک گروه، همانندی و پیوستگی به وجود می‌آورد و لذا موجب شکل‌گیری مرزبندی‌ها در بین افراد می‌شود.

سامنر (Sumner) اصطلاح درون‌گروه (گروه خودی) و برون‌گروه (گروه غیرخودی یا بیگانه) را برای توصیف شیوه‌های مختلف بروز احساسات گروهی به کار می‌برد. از نظر وی، درون‌گروه، با ویژگی‌هایی چون، احساس ما بودن، وفاداری، فداکاری و یاری میان اعضا مشخص می‌شود و برون‌گروه از افرادی تشکیل شده که شخص بین خود و آن‌ها منافع مشترکی نمی‌بیند و فرد به آن‌ها تعلق ندارد. این تمایزات می‌تواند مبنایی برای تخاصم‌ها و تبعیض‌ها در بین گروه‌های مختلف باشد و موجبات قوم‌مداری را فراهم نماید (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۷۱۹).

از نظر جنکینز (Jenkins) هویت حاصل دیالکتیک درونی - بیرونی یا فرد و جامعه است. وی هویت‌های اولیه را از ثانویه جدا و متمایز می‌سازد. از نظر وی، هویت‌های اولیه (نظیر خود بودن، انسان بودن، جنسیت، قومیت و خویشاوندی) در اوایل زندگی ساخته می‌شوند و

گروه‌های نخستین نقشی اساسی در شکل‌گیری آن دارند، در حالی که هویت‌های ثانویه، بیش‌تر متأثر از تعاملات اجتماعی و در قالب گروه‌های ثانویه شکل می‌گیرند. شایان ذکر است که هویت‌های اولیه نسبت به هویت‌های ثانویه در مقابل تغییر، مقاوم‌ترند و افراد به آسانی حاضر به تغییر آن نیستند (Jenkins, 1996: 21-24).

از نظر تاجفل (Tajfel) هویت اجتماعی فرد به وسیله گروهی که به آن تعلق دارد، تعیین می‌شود. تعلق به یک گروه خاص، عاملی عمده برای تبعیض فرد نسبت به طرفداری از گروه خود است. این تمایزگذاری بین خود و گروه غیرخود کمک می‌کند تا هویت اجتماعی فرد در آن شرایط بروز کند و تعریف شود (Tajfel, 1972: 32-40).

چنین به نظر می‌رسد که در تعاملات بین‌گروهی، گرایش‌ها و تمایلات افراد نقش اساسی دارند.

کرچ (Krech)، کراچفیلد (Crutchfield) و بالاچی (Ballachey) گرایش را ترکیب شناخت‌ها، احساسات و آمادگی برای عمل نسبت به یک چیز معین می‌دانند و عوامل مؤثر در تکوین گرایش‌ها را چهار دسته می‌دانند که عبارتند از: آن چه نیازهای شخص را برآورده می‌کند، آگاهی و کسب اطلاع درباره موضوع یا شیء یا فرد خاص، تعلقات گروهی، و شخصیت فرد (کریمی، ۱۳۷۳: ۳۱۱-۳۱۳).

علاوه بر دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه فوق، توجه به دیدگاه‌های تلفیق‌گرایانه صاحب‌نظران ذیل نیز ضروری است:

پیر بوردیو در کتاب تمایز (Bourdieu, 1987) فاصله بین کنشگران اجتماعی را بر حسب میزان سرمایه کلی و سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی تعیین می‌کند که می‌توان آن را در زمینه فاصله اقوام و اعضای آن‌ها با توجه به سطح دانش و پهنه تعاملات اجتماعی آنان به کار گرفت. از طرفی، کردار کنشگران را با دو دسته از عوامل عینی و ذهنی مرتبط به هم، یعنی عادات واره‌ها و میدان تعاملاتی آنان تبیین می‌کند (بوردیو، ۱۳۸۰: ۳۶) که این امر از طریق سطح دانش

اعضای اقوام و گستره و میزان تعاملات آنان می‌تواند محققان را در انتخاب متغیرهای مؤثر بر فاصلهٔ اجتماعی بین کنشگران هدایت نماید. براساس این دیدگاه، فاصلهٔ اجتماعی با سطح دانش اعضای قوم کرد از اقوام دیگر و نوع و میزان تعاملات آنان با اقوام دیگر رابطه دارد. در ایران، پایین بودن سطح دانش اقوام دربارهٔ یکدیگر و شدت تعاملات درون‌گروهی و ضعف تعاملات بین‌گروهی مانع کاهش فاصلهٔ اجتماعی بین اقوام و قشرهای ایرانی شده است.

یورگن هابرماس هم در نظریهٔ کنش ارتباطی و عقلانیت ارتباطی خود، بهره‌گیری از حوزهٔ عمومی یا گسترهٔ همگانی برای تعاملات فرهنگی و اجتماعی، به ویژه گفت‌وگوی آزاد و خردمندانه، شکل‌گیری ساختارها و ارزش‌های عام و تحقق عقلانیت ارتباطی و توسعه و تکامل اجتماعی را ضروری می‌داند (Habermas, 1969: 83).

در ایران، سیطرهٔ خرده‌نظام سیاسی بر سایر خرده‌نظام‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و وابستگی وسایل ارتباط جمعی به دولت، گسترهٔ همگانی را مورد تهدید قرار داده و امکان تحقق کنش‌های ارتباطی و گفت‌وگوی بین‌قومی و بین‌فرهنگی را محدود ساخته و مانع کاهش فاصله‌های اجتماعی بین کنشگران فردی و جمعی شده است.

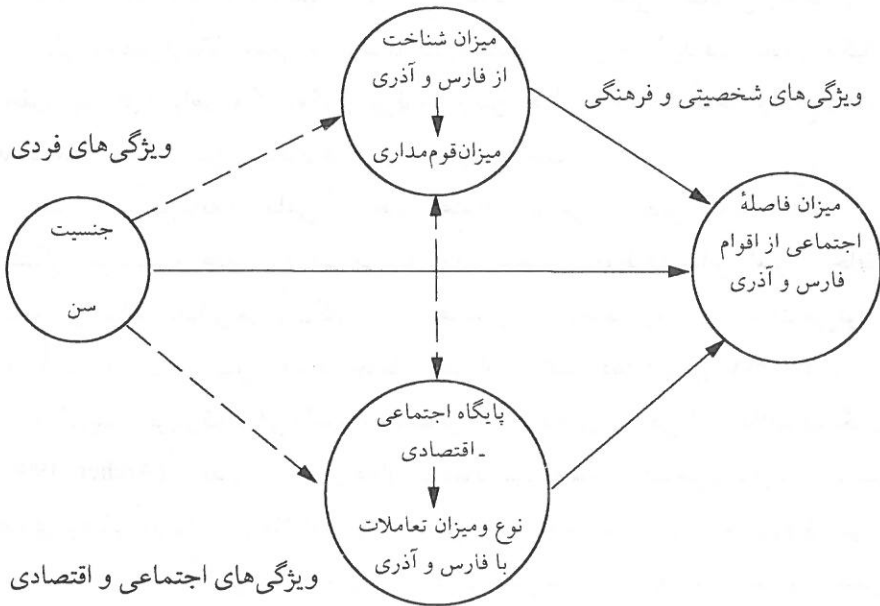
جیمز کلمن سرمایهٔ اجتماعی و از جمله اعتماد اجتماعی را تسهیل‌کنندهٔ تعاملات بین کنشگران می‌داند. او اعتماد را در این می‌داند که فرد اعتمادکننده، طرف مقابل (امین) را حافظ منافع خود بداند. بنابراین می‌توان گفت وجود اعتماد بین افراد متعلق به اقوام متفاوت می‌تواند تعاملات بین آنان را تسهیل و فاصلهٔ اجتماعی بین آنان را تقلیل دهد (کلمن، ۱۳۷۷: ۲۷۳).

مارگارت آرچر در کتاب **فرهنگ و عاملیت** بر اهمیت فضای فرهنگی بر تعاملات کنشگران (Archer, 1996) و جفری الکساندر علاوه بر تمایز بین عاملیت و کنشگر و تأکید بر اهمیت فضای فرهنگی در فرآیند تعاملات با در نظر گرفتن مجموعه شرایط اثباتی، هنجاری و زیستی - روانی و ذهنی - شخصیتی در سطوح خرد و کلان سعی کرده است چارچوب نظری تلفیقی جامعی تنظیم نماید که در قالب آن بتوان پدیده‌های اجتماعی را به طور جامع‌تری تبیین نمود

(Alexander, 1988: 228).

با توجه به مباحث فوق روشن می‌شود که استفاده از یک چارچوب نظری تلفیقی برای تحقیق حاضر مناسب‌تر است. بر این اساس می‌توان عوامل مؤثر بر میزان فاصله اجتماعی از اقوام فارس و آذری را در سه مقوله قرار داد. اولین مقوله، ویژگی‌های فردی است که دربرگیرنده دو متغیر جنسیت و سن افراد است. مقوله دیگر، ویژگی‌های شخصیتی است که دربرگیرنده دو متغیر میزان قوم‌مداری و میزان شناخت و آگاهی مردم بانه از اقوام فارس و آذری است. آخرین مقوله، ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی است.

براساس جمع‌بندی فوق چارچوب مفهومی ذیل تنظیم و ارائه گردیده است:



- با توجه به چارچوب مفهومی فوق، فرضیه‌های اصلی پژوهش به شرح زیر مطرح شده‌اند:
- ۱- بین جنسیت پاسخگویان و فاصله اجتماعی آنان از اقوام فارس و آذری رابطه وجود دارد.
 - ۲- بین سن پاسخگویان و فاصله اجتماعی آنان از اقوام فارس و آذری رابطه وجود دارد، یعنی هرچه سن افراد (بالا / پایین) باشد، میزان فاصله اجتماعی آنان از اقوام فارس و آذری (کم تر / بیش تر) خواهد بود.
 - ۳- بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی ساکنان شهر بانه و فاصله اجتماعی آنان از اقوام ایرانی (فارس و آذری) رابطه وجود دارد. یعنی هرچه ساکنان شهر بانه از پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بالا / پایین) برخوردار باشند، میزان فاصله اجتماعی آنان از اقوام ایرانی (فارس و آذری) (کم تر / بیش تر) خواهد بود.
 - ۴- بین میزان قوم‌مداری ساکنان شهر بانه و فاصله اجتماعی آنان از اقوام ایرانی (فارس و آذری) رابطه وجود دارد. یعنی هر چه میزان قوم‌مداری ساکنان شهر بانه (کم تر / بیش تر) باشد، میزان فاصله اجتماعی آنان از اقوام ایرانی (فارس و آذری) (کم تر / بیش تر) خواهد بود.
 - ۵- بین میزان آگاهی و شناخت ساکنان شهر بانه و فاصله اجتماعی آنان از اقوام ایرانی (فارس و آذری) رابطه وجود دارد. یعنی هر چه میزان قوم‌مداری ساکنان شهر بانه (کم تر / بیش تر) باشد، میزان فاصله اجتماعی آنان از اقوام ایرانی (فارس و آذری) (کم تر / بیش تر) خواهد بود.
 - ۶- بین میزان تعاملات اجتماعی ساکنان شهر بانه با اقوام ایرانی (فارس و آذری) و فاصله اجتماعی آنان از اقوام ایرانی (فارس و آذری) رابطه وجود دارد. یعنی هر چه میزان قوم‌مداری ساکنان شهر بانه (کم تر / بیش تر) باشد، میزان فاصله اجتماعی آنان از اقوام ایرانی (فارس و آذری) (کم تر / بیش تر) خواهد بود.

روش‌شناسی

در این پژوهش، فاصله اجتماعی به معنی گرایش اعضای یک قوم به پذیرش یا عدم پذیرش اعضای اقوام دیگر به کار رفته است. چنین گرایشی ابعاد شناختی (میزان آگاهی از اقوام)، عاطفی (احساس دوری یا نزدیکی) و آمادگی برای عمل (مراودات و تعاملات با اقوام) را شامل می‌شود. در واقع، فاصله اجتماعی، عاملی است که دامنه عمل متقابل گروه‌ها و اقوام را محدود می‌کند و موجبات خودداری از ایجاد مناسبات با دیگر گروه‌های اجتماعی را فراهم می‌نماید.

در این تحقیق، برای سنجش فاصله اجتماعی از مقیاس بوگاردوس استفاده شده است. در استفاده از این مقیاس، ذکر نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱- بوگاردوس به دنبال بررسی فاصله اجتماعی امریکایی‌ها از اقوام و نژادهای مهاجر در جامعه آمریکا بود که این اقوام مهاجر، به هنگام تماس، جذب و در هم آمیخته شدن در شهرهای چندملیتی بزرگی چون شیکاگو مشکلات خاصی را به وجود آورده بودند، که نیاز به بررسی علمی داشت. حال آن‌که اقوامی نظیر فارس و آذری در ایران نه تنها مهاجر نیستند، بلکه به لحاظ فرهنگی، تجانس و تشابه فراوانی با هم دارند، از این رو آن کشمکش‌ها و تضادهای فرهنگی با چنان شدت، در جامعه ما، معنا و مفهومی ندارد.

۲- از آن‌جا که در این مقیاس، گویه‌های انتخاب‌شده مبتنی بر ارزش‌های جامعه آمریکا بوده لذا کاربرد مستقیم آن، در شرایط زمانی و مکانی ایران، به ویژه مناطق کردنشین مفید نیست. برای مثال، گویه دوم در طیف مذکور (حاضریم او را در کلوپیم به عنوان هم‌مسلك بپذیریم) در مطالعه حاضر حذف گردید. همچنین از آن‌جا که تحقیق حاضر در سطحی خرد انجام شده، به جای معرف (هم‌وطن بودن)، معرف (همشهری بودن) جایگزین گردید. از این رو در مقیاس

مذکور جرح و تعدیل‌های لازم صورت گرفته است.

این تحقیق در سال ۱۳۸۱ در سه منطقه شهری بانه انجام شده است. در این پژوهش علاوه بر روش پیمایشی از روش‌های کیفی به ویژه مشاهده مشارکتی با دو هدف توصیف و تبیین استفاده گردید و جهت گردآوری اطلاعات و کنترل کیفیت و اعتبار آن، از پرسشنامه و مصاحبه استفاده شده است. جامعه آماری شامل آن دسته از ساکنان شهر بانه بوده که در گروه‌های سنی (۱۹ تا ۶۰ ساله) قرار می‌گرفتند. با توجه به این که یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر فاصله اجتماعی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی است و تقسیمات شهری شهرداری براساس این متغیر صورت نگرفته، ضمن توجه به این امر از طریق مراجعه به بنگاه‌های املاک و آگاهی از نرخ‌گذاری قیمت زمین در مناطق شهری، براساس یک طرح نمونه‌گیری احتمالی - خوشه‌ای چند مرحله‌ای از مناطق انتخاب شده، ۳۹۹ نفر انتخاب شدند. واحد مشاهده در این تحقیق، افراد خانواده در گروه‌های سنی مذکور بوده است.

داده‌های گردآوری شده با روش‌های چندگانه با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شد. جدا از تحلیل توصیفی، در سطح تبیینی، از جداول دو بعدی و ضرایب همبستگی و رگرسیون چندمتغیره نیز استفاده شده است.

توصیف و تحلیل داده‌ها

این بخش شامل توصیف و تبیین داده‌هاست. در ابتدا توصیف داده‌ها و بررسی چگونگی وضعیت پاسخگویان از لحاظ هر یک از متغیرهای مورد نظر صورت گرفت. آن‌گاه، جداول دو بعدی همراه با ضرایب همبستگی مربوط آورده شد و در بخش انتهایی، در مورد آن دسته از متغیرهای مستقلی که رابطه معناداری با متغیر وابسته داشته‌اند، تحلیل رگرسیون چندمتغیره

صورت پذیرفت.

توصیف داده‌ها

همان‌طور که جدول شماره ۱ نشان می‌دهد ۵۵ درصد پاسخگویان مرد، ۴۵٪ زن، و حدود ۹۰٪ آنان باسواد و با میانگین تحصیلی ۱۲ کلاس بوده‌اند.

از لحاظ وضعیت شغلی، ۶۰٪ شاغل و ۴۰٪ بی‌کار بودند و اکثر پاسخگویان را افراد جوان و میانسال تشکیل می‌دادند. بیش از ۸۵٪ از پاسخگویان، پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط رو به بالایی داشتند.

حدود ۸۴٪ از پاسخگویان، در حد کمی با اقوام فارس و آذری تعامل داشتند و ۷۱٪ آن‌ها شناخت متوسطی از قوم فارس داشته، ۶۷٪ از پاسخگویان شناخت کمی از قوم آذری دارند. از لحاظ میزان فاصله اجتماعی پاسخگویان از اقوام ایرانی، ۶۰٪ از پاسخگویان با قوم فارس و ۴۳٪ با قوم آذری فاصله اجتماعی کم و ۵۸٪ با قوم عرب ۵۵٪ با قوم لر و ۵۲٪ با قوم بلوچ فاصله اجتماعی زیادی دارند.

سطح نازل فاصله اجتماعی پاسخگویان از اقوام فارس و آذری به دلیل رسمی بودن زبان فارسی، همجواری جغرافیایی، سکونت تعداد قابل ملاحظه‌ای از اقوام فارس و آذری در شهر بانه و رواج مبادلات اقتصادی و فرهنگی با اقوام مذکور است. سلسله مراتب ترجیحات قومی در میان پاسخگویان به ترتیب شامل اقوام فارس، آذری، بلوچ، لر و عرب است.

فاصله قومی و عوامل مؤثر بر آن ... / ۱۷

جدول شماره ۱- توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب متغیرهای اساسی تحقیق

درصد تراکمی	درصد خالص	فراوانی	نام متغیر	
۵۴/۶	۵۴/۶	۲۱۸	مرد	جنسیت
۱۰۰	۴۵/۴	۱۸۱	زن	
۸۹/۵	۸۹/۵	۳۵۷	باسواد	وضعیت تحصیلات
۱۰۰	۱۰/۵	۴۲	بی سواد	
۳۹/۸	۳۹/۸	۱۵۹	بی کار	وضعیت اشتغال
۱۰۰	۶۰/۲	۲۴۰	شاغل	
۳۲/۳	۳۲/۳	۱۲۹	۱۹-۲۴	گروه های سنی
۵۴/۴	۲۲/۱	۸۸	۲۵-۳۰	
۶۸/۹	۱۴/۵	۵۸	۳۱-۳۶	
۸۱/۷	۱۲/۸	۵۱	۳۷-۴۲	
۸۹/۵	۷/۸	۳۱	۴۳-۴۸	
۹۵/۵	۶	۲۴	۴۹-۵۴	
۱۰۰	۴/۵	۱۸	۵۵-۶۰	
۱۵	۱۵	۶۰	پایین	پایگاه اقتصادی - اجتماعی
۵۲/۶	۳۷/۶	۱۵۰	متوسط	
۱۰۰	۴۷/۴	۸۹	بالا	
۸۴	۸۴	۳۳۵	کم	میزان تعاملات اجتماعی با فارس
۹۷/۵	۱۳/۵	۵۴	متوسط	
۱۰۰	۲/۵	۱۰	زیاد	
۸۳/۵	۸۳/۵	۳۳۳	کم	میزان تعاملات اجتماعی با آذری
۹۸/۳	۱۴/۸	۵۹	متوسط	
۱۰۰	۱/۷	۷	زیاد	

درصد تراکمی		درصد خالص	فراوانی	نام متغیر	
۲۴/۳	۲۴/۳	۹۷	کم	میزان شناخت از فارس	میزان فاصله اجتماعی از اقوام
۹۵/۵	۷۱/۲	۲۸۴	متوسط		
۱۰۰	۴/۵	۱۸	زیاد		
۶۷/۲	۶۷/۲	۲۶۸	کم	میزان شناخت از آذری	
۹۷/۲	۳۰	۱۲۰	متوسط		
۱۰۰	۲/۸	۱۱	زیاد		
۵/۲	۵/۲	۲۱	کم	میزان قوم‌مداری	
۴۷/۱	۴۱/۹	۱۶۸	متوسط		
۱۰۰	۵۲/۹	۲۱۱	زیاد		
۵۹/۹	۵۹/۹	۲۳۹	کم	فارس	
۸۴/۷	۲۴/۸	۹۹	متوسط		
۱۰۰	۱۵/۳	۶۱	زیاد		
۴۳/۱	۴۳/۱	۱۷۲	کم	آذری	
۷۳/۹	۳۰/۸	۱۲۳	متوسط		
۱۰۰	۲۶/۱	۱۰۴	زیاد		
۲۰/۸	۲۰/۸	۸۳	کم	لر	
۴۴/۹	۲۴/۱	۹۶	متوسط		
۱۰۰	۵۵/۱	۲۲۰	زیاد		
۲۰/۸	۲۰/۸	۸۳	کم	بلوچ	
۴۷/۹	۲۷/۱	۱۰۸	متوسط		
۱۰۰	۵۲/۱	۲۰۸	زیاد		
۱۵/۳	۱۵/۳	۶۱	کم	عرب	
۴۲/۴	۲۷/۱	۱۰۸	متوسط		
۱۰۰	۵۷/۶	۲۳۰	زیاد		

تبیین داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها

تحلیل‌های دو متغیری

جدول شماره ۲- میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس بر حسب جنسیت پاسخگویان

جمع		زن		مرد		جنسیت
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۱۵/۳	۶۱	۸/۸	۱۶	۲۰/۶	۴۵	میزان فاصله از قوم فارس زیاد
۲۴/۸	۹۹	۲۵/۴	۴۶	۲۴/۳	۵۳	متوسط
۵۹/۹	۲۳۹	۶۵/۸	۱۱۹	۵۵/۱	۱۲۰	کم
۱۰۰	۳۹۹	۱۰۰	۱۸۱	۱۰۰	۲۱۸	جمع

$$X^2 = ۱۰/۹۴۹ \quad df = ۲ \quad \text{cramer's} = ۰/۱۶۶ \quad \text{sig} = ۰/۰۰۴$$

جدول فوق به وضوح پراکندگی نمونه‌ها را بر حسب دو متغیر جنسیت و میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس نشان می‌دهد، به طوری که پاسخگویان زن در مقایسه با پاسخگویان مرد فاصله اجتماعی کم‌تری از قوم فارس دارند. آزمون آماری کی دو X رابطه بین دو متغیر را در سطح معناداری ۰/۰۰۴ تأیید می‌کند و ضریب توافقی کرامر نیز شدت رابطه را نشان می‌دهد. آن طوری که از داده‌های این جدول بر می‌آید زنان کرد در ذوب کردن فاصله اجتماعی خود با اعضای قوم فارس، از مردان کرد پیشی گرفته‌اند.

جدول شماره ۳- میزان فاصله اجتماعی از قوم آذری بر حسب جنسیت پاسخگویان

جمع		زن		مرد		جنسیت
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۲۶/۱	۱۰۴	۲۲/۱	۴۰	۲۹/۳	۶۴	میزان فاصله از قوم آذری زیاد
۳۰/۸	۱۲۳	۳۴/۳	۶۲	۲۸	۶۱	متوسط
۴۳/۱	۱۷۲	۴۳/۶	۷۹	۴۲/۷	۹۳	کم
۱۰۰	۳۹۹	۱۰۰	۱۸۱	۱۰۰	۲۱۸	جمع

$$X^2 = ۳/۲۸۳ \quad df = ۲ \quad \text{cramer's} = ۰/۰۹۱ \quad \text{sig} = ۰/۱۹۴$$

جدول شماره ۳ پراکندگی نمونه‌ها را برحسب دو متغیر جنسیت و میزان فاصله اجتماعی از قوم آذری نشان می‌دهد. همان طوری که ملاحظه می‌شود در این جا رابطه بین فاصله اجتماعی و جنسیت پاسخگویان ضعیف است و آزمون‌های آماری مربوطه هم معنی‌دار بودن و شدت این رابطه را در حد قابل قبولی نشان نمی‌دهند. چنین به نظر می‌رسد که مردم بانه اعم از زن و مرد به عنوان بخشی از مردم کرد، اعضای قوم آذری را پذیرفته‌اند و بین خود و آنان فاصله اجتماعی معنی‌داری احساس نمی‌کنند. البته در این جا هم این احساس پذیرش در بین زنان کرد در مقایسه با مردان قوی‌تر است.

جدول شماره ۴- میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس برحسب گروه‌های سنی پاسخگویان

میزان فاصله از قوم فارس	گروه‌های سنی		۱۹-۲۴		۲۵-۳۰		۳۱-۳۶		۳۷-۴۲		۴۳-۴۸		۴۹-۵۴		۵۵-۶۰		جمع
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
زیاد	۲۳	۱۷/۸	۱۲	۱۳/۶	۱۰	۱۷/۲	۵	۹/۸	۸	۲۵/۸	۲	۸/۳	۱	۵/۶	۶۱	۱۵/۳	
متوسط	۲۸	۲۱/۷	۲۶	۲۹/۵	۱۹	۳۲/۸	۱۲	۲۳/۵	۶	۱۹/۴	۴	۱۶/۷	۴	۲۲/۲	۹۹	۲۴/۸	
کم	۷۸	۶۰/۵	۵۰	۵۶/۸	۲۹	۵۰	۳۴	۶۶/۷	۱۷	۵۴/۸	۱۸	۷۵	۱۳	۷۲/۲	۲۳۹	۵۹/۹	
جمع	۱۲۹	۱۰۰	۸۸	۱۰۰	۵۸	۱۰۰	۵۱	۱۰۰	۳۱	۱۰۰	۲۴	۱۰۰	۱۸	۱۰۰	۳۹۹	۱۰۰	

Kendall's tau c = ۰/۰۴ sig = ۰/۳۵۲ Gamma = ۰/۰۶ sig = ۰/۳۵۲

جدول فوق پراکندگی نمونه‌ها را برحسب دو متغیر گروه‌های سنی و میزان فاصله از قوم فارس نشان می‌دهد. همان طوری که اطلاعات این جدول نشان می‌دهد ظاهراً افراد گروه‌های سنی بالاتر فاصله اجتماعی کم‌تری را نسبت به قوم فارس احساس می‌کنند ولی آزمون‌های آماری مربوطه، معنی‌دار بودن چنین رابطه‌ای را در سطح قابل قبولی تأیید نمی‌کنند.

جدول شماره ۵- میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس برحسب گروه‌های سنی پاسخگویان

جمع	۵۵.۶۰		۴۹.۵۴		۴۳.۴۸		۳۷.۴۲		۳۱.۳۶		۲۵.۳۰		۱۹.۲۴		گروه‌های سنی میزان فاصله از قوم آذری	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد		
۲۶/۱	۱۰۴	۱۶/۷	۳	۸/۳	۲	۲۹	۹	۱۷/۶	۹	۲۴/۱	۱۴	۳۱/۸	۲۸	۳۰/۲	۳۹	زیاد
۳۰/۸	۱۲۳	۲۲/۲	۴	۴۱/۷	۱۰	۲۵/۸	۸	۳۷/۳	۱۹	۳۹/۷	۲۳	۲۷/۳	۲۴	۲۷/۱	۳۵	متوسط
۴۳/۱	۱۷۲	۶۱/۱	۱۱	۵۰	۱۲	۴۵/۲	۱۴	۴۵/۱	۲۳	۳۶/۲	۲۱	۴۰/۹	۳۶	۴۲/۶	۵۵	کم
۱۰۰	۳۹۹	۱۰۰	۱۸	۱۰۰	۲۴	۱۰۰	۳۱	۱۰۰	۵۱	۱۰۰	۵۸	۱۰۰	۸۸	۱۰۰	۱۲۹	جمع

Kendall's tau C = ۰/۰۷۹ sig = ۰/۸۳ Gamma = ۰/۱۰۱ sig = ۰/۸۳

جدول فوق پراکنندگی نمونه‌ها را برحسب دو متغیر مذکور نشان می‌دهد. براساس اطلاعات به دست آمده می‌توان گفت پاسخگویانی که در گروه‌های سنی بالا قرار دارند، در مقایسه با گروه‌های سنی پایین فاصله اجتماعی کم‌تری از قوم آذری دارند. آزمون‌های مربوط نیز معنی‌دار بودن چنین رابطه‌ای را در سطح قابل قبولی تأیید نمی‌کنند.

جدول شماره ۶- میزان فاصله اجتماعی از قوم آذری برحسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخگویان

جمع	بالا		متوسط		پایین		پایگاه اقتصادی - اجتماعی میزان فاصله از قوم آذری	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد		
۲۶/۱	۱۰۴	۲۵/۴	۴۸	۲۶/۷	۴۰	۲۶/۶	۱۶	زیاد
۳۰/۸	۱۲۳	۳۰/۲	۵۷	۲۹/۳	۴۴	۳۶/۷	۲۲	متوسط
۴۳/۱	۱۷۲	۴۴/۴	۸۴	۴۴	۶۶	۳۶/۷	۲۲	کم
۱۰۰	۳۹۹	۱۰۰	۱۸۹	۱۰۰	۱۵۰	۱۰۰	۶۰	جمع

Kendall's tau B = ۰/۳۰ Gamma = ۰/۴۸ sig = ۰/۴۹۸

براساس اطلاعات جدول فوق می‌توان گفت که اعضای قوم کرد دارای پایگاه اجتماعی بالاتر فاصله کم‌تری با قوم آذری دارند. ولی آزمون‌های آماری مربوطه، معنی‌دار بودن چنین رابطه‌ای را در سطح قابل قبولی تأیید نمی‌کنند.

جدول شماره ۷- میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس برحسب پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخگویان

جمع		بالا		متوسط		پایین		پایگاه اقتصادی - اجتماعی	
								میزان فاصله از قوم فارس	
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۱۵/۳	۶۱	۱۲/۷	۲۴	۱۹/۳	۲۹	۱۳/۳	۸	زیاد	
۲۴/۸	۹۹	۲۳/۸	۴۵	۲۵/۳	۳۸	۲۶/۷	۱۶	متوسط	
۵۹/۹	۲۳۹	۶۳/۵	۱۲۰	۵۵/۳	۸۳	۶۰	۳۶	کم	
۱۰۰	۳۹۹	۱۰۰	۱۸۹	۱۰۰	۱۵۰	۱۰۰	۶۰	جمع	

$$\text{Kendall's tau B} = ۰/۵۱ \quad \text{Gamma} = ۰/۹۲ \quad \text{sig} = ۰/۲۳۱$$

همان طوری که اطلاعات این جدول نشان می‌دهد افراد کرد دارای پایگاه اجتماعی بالاتر فاصله کم‌تری با قوم فارس احساس می‌کنند. ولی آزمون‌های آماری مربوطه معنی‌دار بودن و شدت این رابطه را در حد قابل قبولی نشان نمی‌دهند.

جدول شماره ۸- میزان فاصله اجتماعی از قوم آذری برحسب میزان تعاملات اجتماعی با قوم آذری

جمع		زیاد		متوسط		کم		میزان تعاملات اجتماعی	
								با آذری	
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	میزان فاصله از قوم آذری	
۲۶/۱	۱۰۴	۱۴/۲	۱	۱۵/۳	۹	۲۸/۲	۹۴	زیاد	
۳۰/۸	۱۲۳	۴۲/۹	۳	۲۷/۱	۱۶	۳۱/۳	۱۰۴	متوسط	
۴۳/۱	۱۷۲	۴۲/۹	۳	۵۷/۶	۳۴	۴۰/۵	۱۳۵	کم	
۱۰۰	۳۳۹	۱۰۰	۷	۱۰۰	۵۹	۱۰۰	۳۳۳	جمع	

$$\text{Kendall's tau B} = ۰/۱۲۱ \quad \text{Gamma} = ۰/۲۸۷ \quad \text{sig} = ۰/۰۰۷$$

جدول شماره ۸ نشان می‌دهد که در بین پاسخگویانی که تعاملات اجتماعی زیادی با قوم آذری داشته‌اند ۸۶ درصد از فاصله اجتماعی کم یا متوسط و فقط ۱۴ درصد فاصله اجتماعی زیادی با قوم آذری داشته‌اند. در حالی که در بین پاسخگویانی که دارای تعاملات اجتماعی کمی با قوم آذری بوده‌اند، ۲۸ درصد فاصله اجتماعی زیادی با آن‌ها داشته‌اند. این امر حاکی از وجود رابطه معنادار و مستقیم بین این دو متغیر است. آزمون‌های آماری مربوطه، معنی‌دار بودن چنین رابطه‌ای را در سطح ۰/۰۰۷ تأیید می‌کنند. چنین به نظر می‌رسد که تعاملات به ویژه در فضایی عاری از زر و زور و تزویر یکی از اصلی‌ترین عوامل ذوب شدن فاصله‌های اجتماعی است.

جدول شماره ۹- میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس برحسب تعاملات اجتماعی با قوم فارس

جمع		زیاد		متوسط		کم		میزان تعاملات اجتماعی با فارس	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	میزان فاصله از قوم فارس	
۱۵/۳	۶۱			۱۱/۱	۶	۱۶/۴	۵۵	زیاد	
۲۴/۸	۹۹	۳۰	۳	۱۸/۵	۱۰	۲۵/۷	۸۶	متوسط	
۵۹/۹	۲۳۹	۷۰	۷	۷۰/۴	۳۸	۵۷/۹	۱۹۴	کم	
۱۰۰	۳۹۹	۱۰۰	۱۰	۱۰۰	۵۴	۱۰۰	۳۳۵	جمع	

Kendall's tau B = ۰/۰۹۲

Gamma = ۰/۲۵۰

sig = ۰/۰۳۷

جدول فوق نشان می‌دهد، پاسخگویانی که تعاملات اجتماعی زیادی با قوم فارس داشته‌اند، از فاصله اجتماعی کمی نسبت به آن‌ها برخوردار بوده، در حالی که پاسخگویانی که تعاملات اجتماعی کمی با قوم فارس داشته‌اند، از فاصله اجتماعی زیادی نسبت به قوم فارس برخوردار بوده‌اند. این امر حاکی از وجود رابطه معنادار و مستقیم بین این دو متغیر است،

آزمون‌های آماری مربوطه نیز معنی دار بودن چنین رابطه‌ای را در سطح قابل قبولی تأیید می‌کنند.

جدول شماره ۱۰- میزان فاصله اجتماعی از قوم آذری برحسب میزان شناخت از قوم آذری

جمع		زیاد		متوسط		کم		میزان شناخت از آذری
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	میزان فاصله از قوم آذری
۱۰۴	۲۶/۱	۳	۲۷/۳	۲۰	۱۶/۷	۸۱	۳۰/۲	زیاد
۱۲۳	۳۰/۸	۱	۹/۱	۴۰	۳۳/۳	۸۲	۳۰/۶	متوسط
۱۷۲	۴۳/۱	۷	۶۳/۶	۶۰	۵۰	۱۰۵	۳۹/۲	کم
۳۹۹	۱۰۰	۱۱	۱۰۰	۱۲۰	۱۰۰	۲۶۸	۱۰۰	جمع

$$\text{Kendall's tau B} = ۰/۱۲۱$$

$$\text{Gamma} = ۰/۲۸۷$$

$$\text{sig} = ۰/۰۰۷$$

جدول فوق نشان می‌دهد که در بین پاسخگویانی که شناخت زیادی از قوم آذری داشته‌اند، حدود ۶۴ درصد از فاصله اجتماعی کم و فقط ۲۷ درصد فاصله اجتماعی زیادی نسبت به آن‌ها داشته‌اند در حالی که در بین پاسخگویانی که شناخت کمی از قوم آذری داشته‌اند، ۳۹ درصد دارای فاصله اجتماعی کم و ۶۱ درصد دارای فاصله اجتماعی زیادی نسبت به قوم آذری بوده‌اند. این امر حاکی از وجود رابطه معنادار و مستقیم بین این دو متغیر بوده و آزمون‌های آماری مرتبط، معنی دار بودن چنین رابطه‌ای را در سطح ۰/۰۰۷ تأیید می‌کنند.

جدول شماره ۱۱- میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس برحسب میزان شناخت از قوم فارس

میزان شناخت از فارس		کم		متوسط		زیاد		جمع	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
زیاد		۱۸	۱۸/۶	۴۲	۱۴/۸	۱	۵/۶	۶۱	۱۵/۳
متوسط		۲۹	۲۹/۹	۶۸	۲۳/۹	۲	۱۱/۱	۹۹	۲۴/۸
کم		۵۰	۵۱/۵	۱۷۴	۶۱/۳	۱۵	۸۳/۳	۲۳۹	۵۹/۹
جمع		۹۷	۱۰۰	۲۸۴	۱۰۰	۱۸	۱۰۰	۳۹۹	۱۰۰

Kendall's tau B = ۰/۱۱۲

Gamma = ۰/۲۲۷

sig = ۰/۰۱۶

جدول فوق به وضوح نشان می‌دهد که در بین پاسخگویانی که شناخت زیادی از قوم فارس داشته‌اند، بیش از ۸۳ درصد از فاصله کمی نسبت به آن‌ها برخوردار بوده و در عوض در بین پاسخگویانی که شناخت کمی از فارس دارند، حدود نیمی از آنان رابطه اجتماعی متوسط یا زیادی با قوم فارس دارند. این امر حاکی از وجود رابطه متقابل و مستقیم میان این دو متغیر بوده و آزمون آماری مربوطه نیز معنی دار بودن وجود این رابطه را نشان می‌دهد. بنابراین میزان شناخت پاسخگویان از اقوام فارس و آذری رابطه معناداری با میزان فاصله اجتماعی از اقوام مذکور دارد، به عبارت دیگر، هرچه میزان شناخت پاسخگویان از اقوام مذکور افزایش می‌یابد، میزان فاصله پاسخگویان از این اقوام، کاهش پیدا می‌کند. این امر را می‌توان براساس مبانی نظری این پژوهش در قالب تأثیری که میزان شناخت و آگاهی بر روی تکوین گرایش‌ها و شکل‌گیری هویت خودی و دیگری دارد، توجیه نمود. دیدگاه‌های سطح خرد جامعه‌شناسی، به ویژه دیدگاه کنش متقابل نمادی و دیدگاه جامعه‌شناسی پدیداری نیز مؤید چنین رابطه‌ای هستند.

جدول شماره ۱۲- میزان فاصله اجتماعی از قوم آذری بر حسب میزان قوم مداری پاسخگویان

جمع		کم		متوسط		زیاد		میزان قوم مداری	
								میزان فاصله از قوم آذری	
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۲۶/۱	۱۰۴			۱۸/۶	۳۱	۳۴/۶	۷۳	زیاد	
۳۰/۸	۱۲۳	۲۸/۶	۶	۲۸/۱	۴۷	۳۳/۲	۷۰	متوسط	
۴۳/۱	۱۷۲	۷۱/۴	۱۵	۵۳/۳	۸۹	۳۲/۲	۶۸	کم	
۱۰۰	۳۹۹	۱۰۰	۲۱	۱۰۰	۱۶۸	۱۰۰	۲۱۱	جمع	

Kendall's tau C = ۰/۲۴۷ Gamma = ۰/۴۱ sig = ۰/۰۰۰

جدول فوق نشان می‌دهد، پاسخگویانی که از میزان قوم مداری کمی برخوردار بوده‌اند، فاصله اجتماعی کمی نسبت به قوم آذری داشته‌اند. در عوض، پاسخگویانی که میزان قوم مداری زیادی داشته، فاصله اجتماعی زیادی از قوم آذری داشته‌اند. این امر حاکی از وجود رابطه معنادار و مستقیم میان این دو متغیر بوده، آزمون‌های آماری مربوط نیز معنی داری این رابطه را در سطح بسیار بالایی نشان می‌دهند.

جدول شماره ۱۳- میزان فاصله اجتماعی از قوم فارس بر حسب میزان قوم مداری پاسخگویان

جمع		کم		متوسط		زیاد		میزان قوم مداری	
								میزان فاصله از قوم فارس	
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۱۵/۳	۶۱	۴/۸	۱	۹	۱۵	۲۱/۳	۴۵	زیاد	
۲۴/۸	۹۹	۱۹	۴	۲۰/۳	۳۴	۲۸/۹	۶۱	متوسط	
۵۹/۹	۲۳۹	۷۶/۲	۱۶	۷۰/۷	۱۱۸	۴۹/۸	۱۰۵	کم	
۱۰۰	۳۹۹	۱۰۰	۲۱	۱۰۰	۱۶۷	۱۰۰	۲۱۱	جمع	

Kendall's tau B = ۰/۲۱۷ Gamma = ۰/۳۹۵ sig = ۰/۰۰۰

اطلاعات جدول شماره ۱۳ نشان دهنده این واقعیت است که پاسخگویی که از میزان قوم‌مداری کمی برخوردار بودند، فاصله اجتماعی کمی نسبت به قوم فارس داشته‌اند؛ در عوض، پاسخگویی که میزان قوم‌مداری زیادی داشته‌اند از فاصله اجتماعی زیادی نسبت به قوم فارس برخوردار بوده‌اند. این امر حاکی از وجود رابطه معنادار و مستقیم میان این دو متغیر است. آزمون آماری مربوطه، معنی‌دار بودن این رابطه در سطح بسیار بالا را نشان می‌دهد، به طوری که می‌توان گفت هرچه میزان قوم‌مداری پاسخگویان کاهش یابد، میزان فاصله اجتماعی آن‌ها از اقوام مذکور کم‌تر خواهد بود. این امر را می‌توان در قالب تأثیری که میزان قوم‌مداری بر شکل‌گیری درون‌گروه (گروه خودی) و برون‌گروه (گروه بیگانه) دارد، توجیه نمود. سطح بالای قوم‌مداری پاسخگویان متأثر از تعاملات و شناخت یا آگاهی کم آن‌ها از اقوام فارس و آذری است. بنابراین از طریق افزایش و تشدید تعاملات بین اقوام و کاهش قوم‌مداری می‌توان فاصله‌های اجتماعی بین آن‌ها را کاهش داد و میزان متقابل و همبستگی اجتماعی بین اقوام را در جهت هویت و وحدت اجتماعی عام تقویت نمود.

تحلیل‌های چندمتغیری

برای کنترل روابط به دست آمده در تحلیل‌های دو متغیری و براساس نتایج به دست آمده از تحلیل‌های قبلی به تحلیل چندمتغیری به شرح زیر اقدام شده است:

تحلیل چندمتغیری مربوط به رابطه کردها با قوم فارس

متغیر	B	اشتباه استاندارد	بتا (β)	مقدار T	سطح معناداری T
جنسیت	۴/۲۷۷	۰/۷۹۹	۰/۲۵۸	۵/۳۵۶	۰/۰۰۰
میزان شناخت از قوم فارس	۰/۱۹۶	۰/۱۴۴	۰/۰۶۷	۱/۳۶۶	۰/۱۷۲
میزان تعاملات اجتماعی با قوم فارس	۰/۲۳۸	۰/۰۹۴	۰/۲۴۶	۲/۵۲۲	۰/۰۱۲
میزان قوم‌مداری	۰/۴۳۴	۰/۰۷۳	۰/۲۸۱	۵/۹۵۱	۰/۰۰۰

$$R^2 = 0/481 \quad \text{Adjusted } R^2 = 0/46 \quad SE = 7/65$$

$$F = 18/029 \quad \text{sig (F)} = 0/000 \quad R = 0/693$$

اطلاعات جدول فوق روابط به دست آمده در سطح تحلیل‌های دو متغیری را تا حدی تأیید می‌کند، به طوری که می‌توان برای هر یک از متغیرهای مستقل مورد توجه در تبیین تغییرات متغیر وابسته (فاصله اجتماعی) سهمی قائل شد. این متغیرها در مجموع حدود نیمی از تغییرات متغیر وابسته را تبیین و پیش‌بینی می‌کنند. در این معادله به ترتیب متغیرهای میزان قوم‌مداری، جنسیت، میزان تعاملات و میزان شناخت پاسخگویان از سهم و اهمیت بیش‌تری برخوردارند.

تحلیل چندمتغیری رابطه کردها با آذری‌ها

سطح معناداری T	مقدار T	بتا (β)	اشتباه استاندارد	B	متغیر
0/002	3/036	0/149	0/040	0/126	جنسیت
0/329	0/977	0/049	0/203	0/198	میزان شناخت از قوم فارس
0/249	1/155	0/066	0/129	0/172	میزان تعاملات اجتماعی با قوم آذری
0/000	6/905	0/307	0/082	0/516	میزان قوم‌مداری

$$R^2 = 0/241 \quad \text{Adjusted } R^2 = 0/130 \quad SE = 0/776$$

$$F = 14/931 \quad \text{sig (F)} = 0/000 \quad R = 0/376$$

اطلاعات جدول فوق مؤید معنی‌دار بودن رابطه فاصله اجتماعی با دو متغیر میزان قوم‌مداری و میزان سن است، به طوری که می‌توان گفت این دو متغیر حدود $\frac{1}{4}$ تغییرات متغیر

وابسته را تبیین و پیش بینی می‌کنند. در مجموع می‌توان گفت که زنان کرد نسبت به مردان و افراد کردی که دارای شناخت و تعاملات بیش‌تری با دیگر اقوام ایرانی هستند از قوم‌مداری و فاصله اجتماعی کم‌تری نسبت به اقوام مذکور برخوردارند.

نتیجه‌گیری

نتایج تجربی این تحقیق نشان می‌دهد که ساکنان شهر بانه، به عنوان بخشی از قوم کرد، کم‌ترین فاصله اجتماعی را با قوم فارس و بیش‌ترین فاصله اجتماعی را با قوم عرب داشته‌اند. در یک جمع‌بندی، سلسله مراتب ترجیحات قومی در بین پاسخگویان به ترتیب شامل اقوام فارس، آذری، بلوچ، لر و عرب بوده است.

احساس نزدیکی بیش‌تر با اقوام فارس و آذری، به دلیل همجواری جغرافیایی، مراودات فرهنگی و اقتصادی و سکونت تعداد قابل ملاحظه‌ای از اعضای اقوام مذکور در شهر بانه و رسمی بودن زبان فارسی در کشور است. البته، این احساس نزدیکی با اقوام فارس و آذری به معنای پذیرش اجتماعی کامل آنان نیست، چرا که به ترتیب حدود ۴۰٪ و ۵۷٪ از پاسخگویان فاصله اجتماعی متوسط رو به بالایی با این اقوام دارند و این می‌تواند نگران‌کننده و در جای خود هشداردهنده باشد.

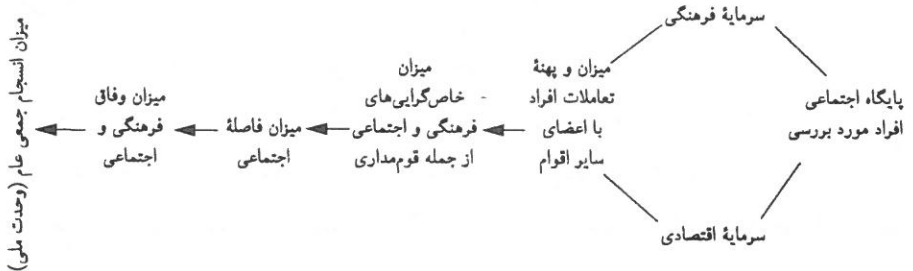
با رجوع به نتایج توصیفی باید گفت که با وجود همجواری جغرافیایی و سکونت اعضای اقوام فارس و آذری در شهر بانه، میزان تعاملات اجتماعی پاسخگویان با اقوام فارس و آذری در حد کم بوده و میزان شناخت آنان از این اقوام به ترتیب متوسط و کم است. با توجه به همبستگی قابل ملاحظه این دو متغیر (میزان تعاملات اجتماعی و میزان شناخت، با فاصله قومی)، سطح نازل تعاملات اجتماعی و به تبع آن، شناخت کم از اقوام مذکور، می‌تواند خود دلیلی بر وجود فاصله اجتماعی باشد.

نکته قابل توجه در این تحقیق سطح بالای قوم‌مداری در میان پاسخگویان است، به طوری

که ۹۵٪ از ساکنان شهر بانه، از قوم‌مداری متوسط رو به بالایی برخوردار بوده و ۴۱٪ از پاسخگویان، بیش‌ترین میزان اهمیت را برای هویت قومی خود (کرد بودن) قائل بوده‌اند. قوم‌مداری، سرانجام به پیدایی عقاید قالبی، پیش‌داوری‌ها و خرافه‌گرایی دربارهٔ اقوام دیگر و بیگانه‌هراسی می‌انجامد و موجبات عدم مفاهمهٔ بین‌قومی را فراهم می‌نماید. در واقع، در سایهٔ قوم‌مداری، دامنهٔ تعاملات و مراودات اقوام با یکدیگر کاهش پیدا می‌کند و این امر می‌تواند نشانگر برجسته بودن هویت قومی و عدم همخوانی آن با احساس پذیرش اجتماعی در میان اقوام و دلیلی بر فاصلهٔ اجتماعی موجود باشد.

یافته‌های این تحقیق مؤید دیدگاه‌ها و چارچوب نظری مورد توجه در این پژوهش است. همان طوری که ذکر شد، بورديو سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی را از عوامل تعیین‌کنندهٔ فاصله‌های اجتماعی می‌داند. تأیید معنی‌دار بودن رابطهٔ فاصلهٔ اجتماعی افراد با پایگاه اجتماعی، یعنی میزان تحصیلات، مرتبهٔ شغلی و میزان درآمد و دارایی آنان مؤید این مدعا است. کمبود سرمایهٔ فرهنگی و اجتماعی به نوبهٔ خود نه فقط مانع ارتقای سطح شناخت اعضای یک قوم از اقوام دیگر می‌شود، بلکه میزان و پهنةٔ تعاملات آنان را محدود به میدان‌های اجتماعی خاص خانوادگی و قومی می‌سازد و با تشدید تعاملات درون‌گروهی و ضعف تعاملات بین‌گروهی، خاص‌گرایی‌های فرهنگی و اجتماعی از جمله قوم‌مداری نیز تشدید می‌یابد. این امر با دیدگاه‌های هابرماس، آرچر و الکساندر نیز همخوانی دارد. هابرماس حوزهٔ عمومی و تعامل فرهنگی، به ویژه گفت و گو را عامل تفاهم بین‌فرهنگی و بین‌قومی می‌داند. این امر از دیدگاه آرچر و الکساندر با فضای فرهنگی و سطح شناخت و آگاهی کنشگران مرتبط است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که پایین بودن سطح شناخت افراد مورد بررسی و فضای فرهنگی خاص‌گرایانهٔ محلی از یک سو دامنهٔ تعاملات آنان را محدود می‌سازد و از سوی دیگر کنش‌ها و تعاملات محدود و محلی آنان به تشدید قوم‌مداری و تقویت فاصلهٔ اجتماعی و ضعف وفاق فرهنگی و اجتماعی بین اعضای اقوام ایرانی منجر می‌شود و

مجموعه این عوامل به ضعف وحدت ملی و انسجام جمعی عام در سطح جامعه منجر می شوند. یافته‌های تجربی مذکور را که از پشتوانه نظری نیز برخوردارند، می توان در قالب مدل نظری ذیل تنظیم نمود:



یافته‌های تجربی هماهنگ با دیدگاه‌های نظری بیانگر این وضعیت‌اند که در بین افراد مورد بررسی فقر فرهنگی و اقتصادی بالا است. فقر فرهنگی و اقتصادی، تفاوت‌های زبانی و تا حدی مذهبی، میزان و پهنه تعاملات افراد با اعضای سایر اقوام را کم و محدود کرده است. این امر به تشدید تعاملات درون‌گروهی و تضعیف تعاملات بین‌گروهی منجر گردیده و در میزان قوم‌گرایی تأثیر گذاشته و در نتیجه، فاصله اجتماعی را افزایش داده است. با توجه به این که این امر یکی از موانع جدی موجود بر سر راه تقویت وفاق فرهنگی و اجتماعی و تعریض و تحکیم اجتماع جامعه‌ای یا انسجام جمعی عام و وحدت ملی است، لذا برای مقابله با آن پراساس یافته‌های تجربی منطبق بر مبنای نظری می توان مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از راهبردها را پیشنهاد نمود.

پیشنهادها

فاصله اجتماعی ساکنان شهر بانه از اقوام ایرانی بیانگر ضعف همدلی، هماهنگی و توافق ساکنان شهر بانه (که به لحاظ قومیتی کرد هستند) با سایر اقوام ایرانی است. وجود این مسئله

تدوین و اتخاذ سیاست قومی را در ایران ضروری می‌سازد. سیاست قومی مذکور باید از یک سو تقویت اشتراکات و توافقات میان اقوام با همدیگر و با هویت جمعی عام در سطح جامعه و از سوی دیگر، تعدیل نقاط افتراق، تضاد و تعارض را در چهار حوزه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پی‌گیری نماید.

در حوزه فرهنگی برای افزایش میزان شناخت و آگاهی اقوام از یکدیگر، کاهش سطح قوم‌مداری و تقویت تفاهم فرهنگی، توجه به موارد زیر مفید به نظر می‌رسد:

- با توجه به این که استان کردستان به لحاظ سطح بی‌سوادی، رتبه دوم را در کشور داراست و بعد از استان سیستان و بلوچستان، بالاترین میزان بی‌سوادی را در کشور به خود اختصاص داده است، ارتقای سطح سواد و رشد آموزش و پرورش، به ویژه در مناطق روستایی و مرزی، امری ضروری است.

- رسانه‌های جمعی از مهم‌ترین ابزارهای در دست دولت برای ایجاد همبستگی و وفاق ملی و تقویت هویت جمعی عام جامعه‌ای (ملی) به شمار می‌آیند. لذا تقویت اعتماد مردم به رسانه‌های جمعی از طریق پخش برنامه‌ها و سریال‌های وحدت‌آفرین، احترام گذاشتن به باورها، لهجه‌ها و گویش‌های اقوام مختلف ایران، تقویت صدا و سیما و شبکه‌های استانی در شهرهای مرزی ضروری به نظر می‌رسد.

- تأکید بر موارث فرهنگی با پیشینه مشترک تاریخی، به ویژه همزیستی دائمی اقوام و نیز دخالت تاریخی اقوام در حاکمیت (حاجیان، ۱۳۸۰).

در حوزه اجتماعی، برای تقویت تعاملات و مراودات اقوام و تقویت اعتماد و پذیرش اجتماعی به عنوان مهم‌ترین مؤلفه سرمایه اجتماعی، موارد زیر قابل توجه است:

- ارتقای سطح ایرانگردی؛ در این راستا، رسانه‌های جمعی از طریق آشنایی مردم با جاذبه‌های توریستی مناطق مختلف ایران نقشی اساسی دارند.

- تقویت برنامه‌های تبادل فرهنگی بین قومی از طریق نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های علمی،

ادبی، هنری و نمایشی.

- تقویت احساسات عام‌گرایانه.

- تقویت ارتباطات برای یکپارچه ساختن عواطف و احساسات موجود و تقویت علائق و منافع مشترک و زدایش تصورات قالبی (همان منبع).

در راستای اهداف یاد شده، آموزش و پرورش رسمی می‌تواند نقش بسزایی ایفا نماید. از آن جا که در کتاب‌های درسی به قابلیت‌ها و پتانسیل‌های مناطق مختلف ایران اشاره چندانی نشده است، از این رو تغییر کتب درسی، به ویژه دروس اجتماعی در مقاطع مختلف تحصیلی در راستای اهداف مذکور ضروری به نظر می‌رسد.

در حوزه سیاسی برای افزایش میزان یگانگی اقوام با هویت عام ایرانی، موارد زیر ضروری به نظر می‌رسد:

- تقویت نهادهای سیاسی محلی و سازمان‌های مردمی که در سطوح پایین اجتماع، مدیریت مسائل قومی را بر عهده دارند (سیدامامی، ۱۳۷۷).

- افزایش و تقویت مشارکت پیش‌ترکردها در عرصه‌های سیاسی کشور از طریق به‌کارگیری نیروهای تحصیل کرده و لایق و علاقه‌مند بومی به پست‌های مدیریتی در سطح استان. - حذف نگاه امنیتی نسبت به استان کردستان.

- پی‌گیری و تحقق مطالبات قانونی کردها که در قانون اساسی به صراحت از آن یاد شده است. از آن جا که در رتبه‌بندی استان‌های کشور با استفاده از شاخص‌های منتخب اجتماعی - اقتصادی، استان کردستان، رتبه هشتم را به لحاظ محرومیت در بین استان‌های کشور دارد و از استان‌های کم‌تر توسعه یافته کشور به حساب می‌آید (امیر احمدیان، ۱۳۷۸)، در حوزه اقتصادی برای تقویت مبادلات اقتصادی، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و توزیع عادلانه فرصت‌ها موارد زیر ضروری به نظر می‌رسد:

- افزایش فرصت‌های شغلی.

- رفع محرومیت‌های موجود در منطقه و آگاه‌سازی مردم از برنامه‌های محرومیت‌زدایی.
 - توجه به عمران و توسعه منطقه‌ای مناطق مرزی (حاجیان، ۱۳۸۰).

در مجموع، با توجه به این که براساس یافته‌های این پژوهش زنان کرد نسبت به مردان در ذوب کردن فاصله اجتماعی بین خود و اعضای سایر اقوام پیشی گرفته‌اند و بالا بودن میزان شناخت و آگاهی اعضای یک قوم از اقوام دیگر راه را برای تعاملات بیش‌تر بین‌فرهنگی و بین‌قومی هموار می‌سازد و این امر به کاهش قوم‌مداری و نهایتاً کاهش فاصله‌های اجتماعی منجر می‌گردد، لذا پیشنهاد می‌شود تمهیداتی ایجاد گردد تا دختران و زنان اقوام مختلف به عنوان پیشگامان مفاهمه و وفاق بین‌فرهنگی و بین‌قومی در تعامل و گفت و گوی با هم قرار گیرند و با ارتقای سطح دانش خود از همدیگر، در کاهش انگاره‌های قوم‌مداری و قوم‌ستیزی و ذوب کردن فاصله‌های اجتماعی مؤثر افتند؛ این حرکت باید در سطح کلان نیز با اعمال سیاست‌ها و راهبردهای مناسب مورد حمایت قرار گیرد.

مسئله فاصله اجتماعی و به تبع آن، تعاملات اقوام در ایران، متأثر از شرایط اجتماعی و سیاسی کشور و تحولات تاریخی مرتبط با آن است. نتایج حاصله از تحلیل رگرسیون، حاکی از ناکافی بودن رویکردهای مبتنی بر جامعه‌شناسی سطح خرد، به ویژه نظریه کنش متقابل نمادی و دیدگاه‌های روان‌شناسی اجتماعی در مطالعه و بررسی فاصله اجتماعی اقوام است. برای رفع این نارسایی، توجه به دیدگاه‌های تلفیقی که در آن‌ها جامعه‌شناسی نظم و تضاد متغیرهای خرد و کلان با هم ترکیب می‌شوند، ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

- احمدی، حمید. قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت. تهران: نی، ۱۳۷۸.
 اصغری فرد، اعظم‌السادات. بررسی تطبیقی شکل غالب بر الگوهای همبستگی در میان اقوام ایرانی (ترک و لر) و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این نوع همبستگی. پایان‌نامه کارشناسی

- ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۵.
- امیراحمدیان، بهرام. «درجه توسعه‌یافتگی استان‌ها و همسازی ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۱، ۱۳۷۸.
- بوردیو، پیر. نظریه کنش - دلایل عملی و انتخاب عقلانی. ترجمه مردیها. تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۰.
- حاجیانی، ابراهیم. «مسئله وحدت قومی و الگوی سیاست قومی در ایران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران. شماره ۳، ۱۳۷۹.
- چلبی، مسعود. جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نی، ۱۳۷۵.
- سیدامامی، کاووس. «یکپارچگی ملی و رشد هویت‌های قومی»، فصلنامه مطالعات راهبردی. پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷.
- ظهیری‌نژاد، مهناز. «فرهنگ و هویت ایرانیان کرد»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵، ۱۳۷۹.
- کرایب، یان. نظریه اجتماعی مدرن: از پارسنز تا هابرماس. ترجمه عباس مخبر. تهران: آگه، ۱۳۷۸.
- کوئن، بروس. مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت، ۱۳۷۳.
- کوزر، لوئیس. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی، ۱۳۷۷.
- گولد، جولیس؛ کولب، ویلیام. فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه محمدجواد زاهدی مازندرانی. تهران: مازیار، ۱۳۷۶.
- مرکز آمار ایران. راهنمای سرشماری عمومی نفوس و مسکن. تهران: سازمان برنامه و

بودجه، ۱۳۷۵.

- یوسفی، علی. «روابط بین‌قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی. سال دوم، تابستان ۱۳۸۰.

- Alexander, Jeffrey. *Neo Functionalism*. Sage Publication, 1988.

- Archer, Margaret. *Culture and Agency*. Sage Publication, 1996.

- Bourdieu, Pierre. *Distinction*, Translated by R. Nicce Bourdieu. Harvard University Press, 1987.

- Habermas, Jurgen. *Communication and The Evoulution of Society*. Translated by McCarthy. Beucon Press, 1979.

- Habermas, J. *The Structural Transformation of The Public Sphere*. Translated by Burger. Polity Press, 1989.

- Heydari, A. *An Empirical Test of Conceptual Models Concerning American Students' Social Distance From International Students*. Ph.D. dissertation. EN, 1988.

- Jenekins, R. *Social Identity*. London: Routledge, 1996.

- Kinket, B, Verkuten. "Social Distances in Multiethnic Society: The Ethnic Hierarchy Among Dutch Preadolecents", *Social Psychology Quarterly*. Washington, 2000.

- Neuman, W. L. *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches*. Allyn and Bacon, 3rd ed., 1997.

- Tajfel, H. *The Context of Social Psychology: A Critical Assessment*, London: Academic Press, 1972.